

### اصل قانونی بودن جرم و مجازات

(قسمت دوم)

زندانی می‌شدند. به طوری که عدالت و برابری انسانها در جوامع آن روز مفهومی نداشت، سزار یکاریا حقوقدان مشهور ایتالیایی در سال ۱۷۶۴ میلادی با نوشتن رساله «جرایم و مجازاتها» بر علیه نظام موجود قد برافراشت رساله مزبور انقلابی سترگ در افکار و اندیشه‌های حقوقی آن زمان به وجود آورد.

او در رساله خویش می‌نویسد: تنها بر پایه قوانین می‌توان کیفرهای متناسب با جرایم را تعیین کرد. این اختیار خاص تنها به قانونگذار که نماینده جامعه‌ای است که براساس یک قرارداد اجتماعی تشکیل یافته است تعلق دارد. قاضی که خود عضو جامعه است نمی‌تواند درباره چند و چون کیفر همان جامعه عادلانه تصمیم بگیرد و کیفری که از حدود پیش‌بینی شده در قانون فراتر رفت کیفری برابر قانون و کیفری افزون بر آن است بنابراین قاضی نمی‌تواند به نشانه مصلحت

ماکنا معذبین حتی تبعث رسولاً" ترجمه: «هیچ کس را قبل از برانگیختن پیامبر عذاب نمی‌کنیم.»

بدیهی است منظور از برانگیختن پیامبران در این آیه آوردن احکام و مقرراتی است که مردم باید به آنها عمل کنند یک قاعده عقلی نیز بر این امر گواه است و آن قاعده قبح عقاب بلایان است که طبق آن هر عقلا پسندیده نیست قبل از این که احکام و مقرراتی وضع شود متخلف از آنها را مجازات کنند و چون شارع از عقلا و بلکه در رأس عقلاست مرتکب چنین امری نمی‌شود.

در حقوق اروپایی تحت تأثیر عقاید و فلاسفه و دانشمندان قرون هفدهم و هیجدهم برای مبارزه با سیطره نظام جزایی خودکامه که در آن اشراف و زورمندان از تعقیب و مجازات معاف می‌شدند و مردم عادی برای هر کاری که موافق نظرات حاکمان مستبد نبود به صورت وحشیانه‌ای شکنجه و در سیاه‌چالها

ماده ۲- «هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است جرم محسوب می‌شود. در اصل ۳۶ قانون اساسی نیز مفاد آن مورد توجه قرار گرفته است. اصل ۳۶ قانون اساسی: «حکم به مجازات و اجرای آن تنها باید از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.»

اصل و ماده مذکور در فوق بیانگر یکی از اصول مهم حقوق جزا یعنی اصل قانونی بودن جرم و مجازات است که در حقوق ایران و اروپا پذیرفته شده است در حقوق اسلامی یکی از منابع حقوق قرآن است در این باره خداوند در آیه ۸ سوره طلاق می‌فرماید:

لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا أَلْمًا أَتِيهَا

ترجمه: «خداوند بدون اینکه قانون و مقرراتی وضع کرده باشد کسی را تکلیف برامری نمی‌کند.»

همچنین آیه ۱۵ از سوره اسراء مبین این اصل است.

اجتماعی کیفریک شهر و ندبزهکار را افزایش دهد.  
 بکاریا از این اصل نتیجه می گیرد که:  
 «هیئت حاکمه حق دادرسی ندارد تنها  
 می تواند قوانین را وضع کند.»<sup>(۱)</sup>

عقاید بکاریا در حقوق جزای اروپا به  
 خصوص در حقوق کشور فرانسه تأثیر  
 فراوانی گذاشت و در واقع نامبرده  
 بنیانگذار مکتب کلاسیک است که یکی از  
 مکاتب حقوق جزا می باشد، به طوری که  
 قانون تشکیل پلیس مصوب ژوئیه ۱۹۷۱ و  
 قانون مصوب اکتبر همان سال تحت تأثیر آن  
 «مجموعه قوانین جزایی» تدوین شد.<sup>(۲)</sup>

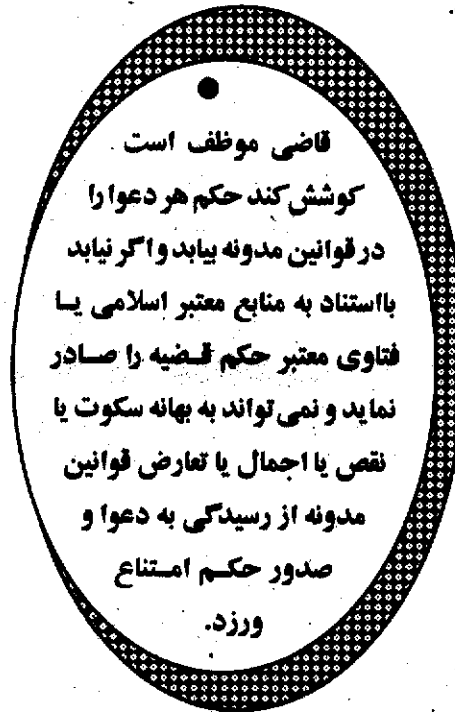
هر چند قوانین مزبور به موجب قانون  
 تحقیقات جنایی مصوب ۱۸۱۰ مرسوم به کد  
 ناپلئون که تحت تأثیر عقاید «جرمی بنتام» و  
 مکتب دفاع اجتماعی اصلاح شدند لیکن  
 تمسک به قاعده اصل قانونی بودن جرم  
 و مجازات به جای خود باقی ماند. قانونگذار  
 فرانسه در ماده چهار قانون جزای آن کشور  
 چنین مقرر می دارد:

«هیچ فعلی بدون اینکه قانوناً جنایت،  
 جنحه، خلاف، شناخته شود قابل مجازات  
 نیست همین اصل در اعلامیه حقوق بشر نیز  
 آمده است.»

همان طور که در ابتدای ماده دو قانون  
 مجازات اسلامی آمده است جرم فعل یا ترک  
 فعلی است که در قانون برای آن مجازات  
 تعیین شده است که جرائم با این تعریف به  
 جرائم ناشی از فعل و جرائم ناشی از ترک فعل  
 تقسیم می شوند.

جرم ناشی از فعل به صورت انجام عمل  
 است که در خارج تحقق پیدا می کند مانند ایراد  
 ضرب سرق و تخریب اغلب جرائم ناشی از  
 فعل هستند.

جرم ناشی از ترک فعل انجام ندادن عملی



است که به موجب قانون انجام آن به عهده  
 شخص قرارداد شده یا اینکه به موجب  
 مقررات خاصی شخص مکلف به انجام آن  
 است، که در صورت عدم انجام مجازات  
 می شود مانند ترک انفاق عیال و اشخاص  
 واجب النفقه موضوع ماده ۶۴۲ قانون مجازات  
 اسلامی و بزه خودداری از کمک به مصدومین  
 موضوع قانون مجازات خودداری از کمک به  
 مصدومین که اولی مصوب ۱۳۷۵ و دومی  
 مصوب خرداد ماه ۱۳۵۴ می باشد.

با توجه به اصل قانون بودن جرم  
 و مجازات این نتیجه بدست می آید که هیچ  
 کس را نمی توان بدون وجود متن قانونی  
 بخاطر عملی که انجام داده است محکوم و  
 مجازات کرد این نکته مهم و دقیق یکی از  
 دل مشغولیهای قضات جزائی است.

زیرا قاضی جزایی ابتدا باید مشخص  
 سازد عملی که طبق گزارش پلیس یا شکایت  
 شاکی به دیگری نسبت داده شده جرم هست  
 یاخیر؟

این سهم قبلاً به وسیله دادستانها

### الف - مستمری ماهانه

الف - افرادی که به تنهایی زندگی می کنند و  
 خانواده های دوفرد، حداکثر ۲۰ حداقل  
 مستمری منطقه مسئولان قانون استخدام  
 کشوری در هر سال.

ب - خانواده های سه نفره، حداکثر ۲۳۵  
 حداقل مستمری منطقه مسئولان قانون  
 استخدام کشوری در هر سال.

ج - خانواده های چهار نفره، حداکثر ۲۶۰  
 حداقل مستمری منطقه مسئولان قانون  
 استخدام کشوری در هر سال.

د - خانواده های پنج نفره، حداکثر ۲۸۰  
 حداقل مستمری منطقه مسئولان قانون  
 استخدام کشوری در هر سال.

ه - بزرگترین پرداختی یاد شده به صورت  
 دائمی می باشد و توسط سیستم دولتی یا توجه  
 به مقررات دستگاه پرداخت کننده تا حداکثر  
 میزان تعیین شده تضمین می شود.

### ب - هزینه تحصیلات

هزینه تحصیلات برای هر یک از دانش  
 آموزان و دانشجویان خانواده های تحت حمایت  
 حداکثر معادل ۱۰۰٪ از رزق در ماه تعیین می شود.

ج - حق سرانه بیمه خدمات درمانی  
 حق سلفه بیمه خدمات درمانی برای هر یک  
 از زنان و کودکان می سرپرست معادل رقم مصوب

در سلفه از محل کفالت موضوع ماده (۱۶) قانون  
 بیمه خدمات درمانی کشور مصوب  
 ۱۳۷۲ - در اختیار کمیته اسناد اعتبار درمانی (ب)

قرار می گیرد. کمیته پیشنهاد سلفه است که به  
 خانواده ها و افراد مسئول این سهم نامه می دهد  
 و بهش سهم خدمات درمانی در آن وارد

### د - هزینه نگهداری

بیمانی از هزینه نگهداری و مراقبت  
 کودکان می سرپرست و زنان مسنند  
 مسئول در سزاگر نگهداری شده از روزی

شهر دولتی همچنین مراکزی که به شکل هیئت

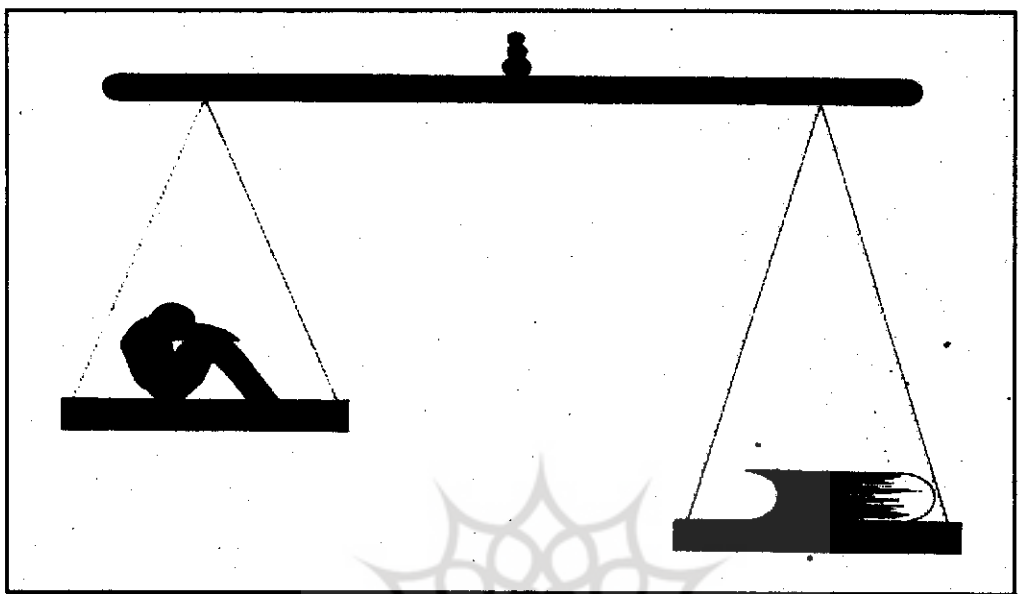
معاونین آنها انجام می‌گرفت البته قانونگذار این اختیار را برای شروع به تعقیب امر جزایی به ضابطین دادگستری نیز داده است به موجب ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری «کمیسرهای نظمیہ در زمان اطلاع از وقوع

می‌کند - گاهی شاکی خصوصی شکایت خویش را در مرجع انتظامی مطرح می‌کند که مرجح مزبور پس از تحقیق از او پرونده را به نظر مقام قضایی صالح می‌رساند که پس از ارجاع

متهم در پرونده امر مشهود نیست و موضوع جنبه حقوقی دارد و علی فرض صحت اتهام انتسابی متهم فقط در مورد نداشتن دفاتر تجارتي قابل تعقیب می‌باشد.

باتوجه به رای فوق ملاحظه می‌شود متهم

جرم باید تحقیقات در صحت و سقم خبر به عمل آورده معنوم کنند که واقعه‌ای رخ داده یا خیر؟ و اگر اتفاقی افتاده علایم و آثار جرمی را



به اتهام کلاهبرداری تحت تعقیب قرار گرفته کیفر خواست نیز صادر شده دادگاه بسدوی حکم به

داراست یا نه و نتیجه تحقیقات خود را به دادستان یا معاون او اطلاع دهند.

با تصویب قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب علاوه بر مامورین انتظامی طبق ماده قبل تشخیص این که فعلی جرم است یاخیر. به عهده روسای دادگستریهای شهرستان روسای مجتمع های قضایی در شهرستانهای بزرگ و معاونین آنها قرار داده شده است.

نحوه کار چنین است که شاکی خصوصی شکایت خود را کتبا نزد رئیس دادگستری یا معاون او برده در صورتی که موضوع اعلام شده در شکایت جرم باشد دستورات لازم برای انجام تحقیقات به مامورین انتظامی داده می‌شود و در صورتی که موضوع جرم نباشد شکوائیه به دادگاه ارجاع می‌شود و دادگاه راساً به لحاظ جرم نبودن عمل قرار منع پیگرد یا حکم برائت حسب مورد صادر

به دادگاه در مورد آن تصمیم مقتضی اتخاذ می‌شود. بنابراین مرجع دیگری که صالح برای تشخیص جرم بودن یا نبودن عمل ارتكبابی است قاضی دادگاهی است که پرونده به آن ارجاع شده است.

در بادی امر شاید چنین تصور شود که امر تشخیص جرم از غیر جرم کاری است ساده، اما در بعضی مواقع چنین نیست ممکن است قاضی جزایی امری را جرم تلقی کند و حال آنکه آن امر در واقع جرم نیست بلکه از نظر حقوقی قابل تعقیب است برای مثال رای شماره ۱۶/۶۲۷/۷۱ شعبه ۱۶ دیوان عالی کشور ذیلاً آورده می‌شود:

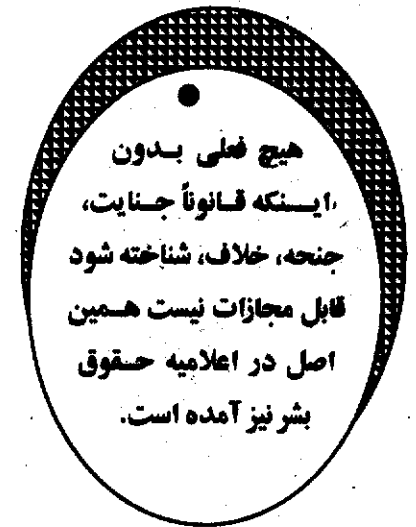
« باتوجه به انکار متهم و اینکه دادسرا... وجود شرکت را واهی ندانسته و حتی برای نداشتن دفاتر تجاری برای متهم درخواست تعیین کیفر نموده است لذا دلیلی دایر بر کلاهبرداری و مغرور نمودن شاکی از ناحیه

محکومیت متهم به کلاهبرداری صادر کرده ولی شعبه ۱۶ دیوان موضوع را تحت عنوان کلاهبرداری قابل تعقیب ندانسته است.

**طرح یک سوال**

باتوجه به قبول اصل قانونی بودن جرم و مجازات در حقوق ایران این سوال مطرح است که آیا بین اصل ۳۶ قانون اساسی و ماده ۲ قانون مجازات اسلامی از یک طرف و اصل ۱۶۷ قانون اساسی تعارض وجود دارد یاخیر؟ بموجب اصل ۱۶۷-۱۶۷۰ قانون اساسی: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوای را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.» آیا قاضی می‌تواند باتوجه به اصول و ماده فوق در صورتی که در قانون برای امری

مجازات تعیین نشده باشد با رجوع به منابع



هیچ فعلی بدون  
اینکه قانوناً جنایت،  
جنحه، خلاف، شناخته شود  
قابل مجازات نیست همین  
اصل در اعلامیه حقوق  
بشر نیز آمده است.

فقهی معتبر آن عمل را جرم شناخته و برای آن مجازات تعیین کند؟

گاهی دیده می شود برخی از دادگاهها با اعلام این که شخص مرتکب فعل حرامی شده است که در قانون برای آن مجازات تعیین نشده به منابع فقهی مراجعه آن عمل را جرم شناخته و برای آن مجازات تعیین می کنند مستند این دادگاهها اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۱۶ قانون مجازات اسلامی است.

۱- ماده ۱۶ مقرر می دارد: «تعزیر» تأدیب یا عقوبتی است که نوع و مقدار آن در شرع تعیین نشده و به نظر حاکم و گذار شده است از قبیل حبس و جزای نقدی و شلاق که میزان شلاق بایستی از مقدار حد کمتر باشد.

بنابه دلایل زیر این نوع استنباط از مواد مرقوم صحیح به نظر نمی رسد.

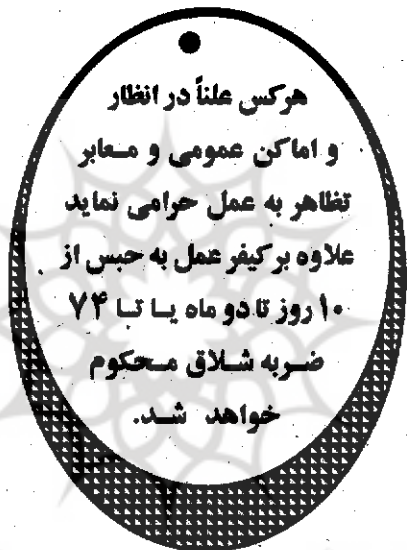
۱- نظیر اصل ۱۶۷ با تغییر عباراتی در ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی که ناظر به امور حقوقی است وضع شده است به موجب این ماده «ماده سه»:

«دادگاههای دادگستری مکلفند به دعوی مطابق قوانین رسیدگی کرده حکم داده یا فصل نمایند و در صورتی که قوانین موضوعه

کشوری کامل یا صریح نبوده یا متناقض باشد یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد دادگاههای دادگستری باید موافق روح و مفاد قوانین موضوعه و عرف و عادت مسلم قضیه را قطع و فصل نمایند.»

ضمانت اجرای عدم توجه به این ماده از طرف قاضی این است که قانون گذار او را طبق ماده چهار همان قانون مستنکف از احقاق حق می شناسد.

تفاوت اصل ۱۶۷ و ماده سه مرقوم در این است که در این است که در اصل پیش گفته اگر قانون مدونی وجود نداشته باشد قاضی باید به



هرکس علناً در انظار  
و اماکن عمومی و معابر  
تظاهر به عمل حرامی نماید  
علاوه بر کیفر عمل به حبس از  
۱۰ روز تا دو ماه یا تا ۷۴  
ضربه شلاق محکوم  
خواهد شد.

استناد منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر صادرکنند اما در ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی قاضی باید موافق روح و مفاد قوانین موضوعه و عرف و عادت مسلم حکم صادر کند.

نقطه اشتراک ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی و اصل ۱۶۷ قانون اساسی همان طور که از نحوه نگارش آنها برمی آید این است که به هر حال قاضی نمی تواند از رسیدگی به دعوا به بهانه سکوت یا اجمال یا نقص قانون خودداری کند واقع امر این است که در اصل ۱۶۷ یک امر شکلی که تعیین تکلیف برای

امکانی ندارد می شود، به صورت صریح توسط سازمان مجازاتی تأمین و پرداخت می شود سازمان مجازاتی موظف است لزوم امر نگهداری نفوس مسئول را در میان خانواده های ذرولت و جند صلاحیت فراهم کند و شرایط را بپردازد هزینه بزرگ نگهداری تعیین شده رهنم نماید و کمترین حد.

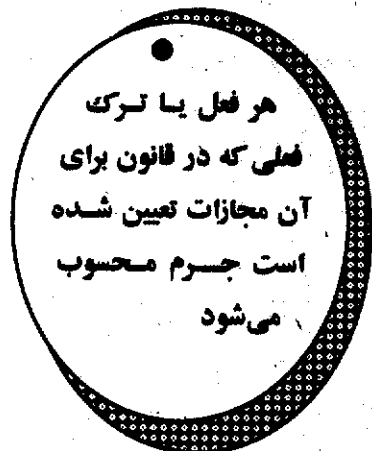
نیمه ۱ - هزینه نگهداری و مراقبت از مسئولان قیامگاه در مراکز نگهداری وابسته به سازمان بزرگ است، اما آن از محل اعتبارات جاری این سازمان در برنامه های زیربط تأمین می شود و قراردادی که در مراکز نگهداری و درمانی سازمان بزرگ می شود نگهداری می شود، مسئولان پرداخته می شود قرار می گیرند.

نیمه ۲ - اقدام به تأمین ممکن مسئولان قیامگاه در قالب سهامتیا و اقدامات حمایتی دولت با استفاده از تسهیلات استانی باتکی صورت می گیرد.

نیمه ۳ - سوالی و میزان پرداخت مسئولان قیامگاه این آیین نامه در مراکز شهرویه سه به سازمان بزرگ است، اما آن از محل اعتبارات جاری این سازمان در برنامه های زیربط تأمین می شود و قراردادی که در مراکز نگهداری و درمانی قیامگاه می شود، هزینه های مربوط به صورت سرانه از محل اعتبارات مصوب سالانه سازمان بزرگ می شود و سازمانهای بزرگ می شود.

نیمه ۴ - اسرار و شناختن تحت پوشش علاوه بر کسب موفقیتها و شرایط موضوع ماده (۶) قانون، در صورت قبول به

دادگاه است مورد بحث قرار گرفته است و



غرض از تصویب آن تکلیف قاضی به رجوع به منابع فقهی برای تعیین جرم و مجازات نیست باتوجه به این اصل قاضی کیفری در مورد عمل ارتکابی باید به یکی از تصمیمات قضایی مندرج در آیین دادرسی کیفری - حکم به مجازات یا برائت - قرار عدم صلاحیت یا انساطه یا موقوفی پیگرد مبادرت ورزد و نمی تواند رسیدگی به پرونده یا معلق بدارد.

۲- عبارت منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر مجمل است چه آن که اولاً در قانون منابع فقهی معتبر ذکر نشده، ثانیاً ممکن است نسبت به یک موضوع خاص در آن منابع نظرات مختلفی ابراز شده باشد و قاضی فعلی که غالباً مجتهد جامع الشرایط نیست در تعیین منبعی که باید به آن استناد کند دچار مشکل خواهد شد از این گذشته مردم عادی آشنائی با منابع فقهی مزبور ندارند و نمی توانند تشخیص دهند از نظر آن منابع چه عملی جرم است و چه عملی جرم نیست تا از ارتکاب آن خودداری نمایند.

۳- در صورتی که اعمالی در متون فقهی و منابع اسلامی جرم شناخته شده باشد و قانونگذار آن را در قانون مصوب مجلس شورای اسلامی ذکر نکرده باشد باعنایت به اینکه قانونگذار جمهوری اسلامی خود

همیشه قانونی

مشرع و مطلع از منابع فقهی است چنین به نظر می رسد نظر آن بوده که تنها قانون در تعیین جرم و مجازات ملاک عمل قرارگیرد. باتوجه به دلایل فوق می توان گفت: اصل ۱۶۷ قانون اساسی باید در حدود اصول ۳۶ و ۱۶۹ قانون مزبور تفسیر شود و در واقع اصول اخیر مخصوص اصل ۱۶۷ می باشند و نه تنها تعارض ندارند بلکه قابل جمع می باشند.

حال ممکن است این سوال به ذهن برسد باتوجه به استدلال فوق کاربرد اصل ۱۶۷ در امور جزائی چگونه است؟ در پاسخ باید گفت هرگاه موضوعاتی در قانون جزا ذکر شده که جنبه فقهی دارند ولی تفصیل آن در قانون نیامده است برای شناختن آن موضوع می توان مستنداً به اصل ۱۶۷ به منابع فقهی رجوع کرد.

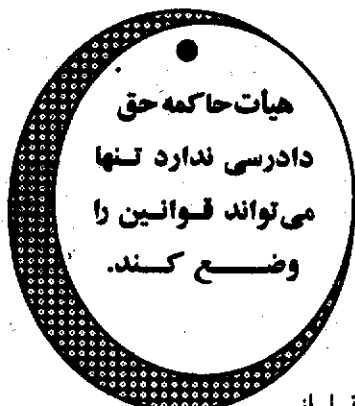
مثال: ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی چنین مقرر می دارد:

«هرکس علناً در انتظار و اماکن عمومی و معابر تظاهر به عمل حرامی نماید علاوه بر کیفر عمل به حبس از ۱۰ روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.» که برای شناختن این که آیا عمل انجام شده حرام است یا خیر قاضی ناچار است به منابع فقهی معتبر رجوع کند.

از اصل قانونی بودن جرم و مجازات دو قاعده بدست می آید: قاعده یکم، قاعده عطف به ماسبق نشدن قوانین جزائی است و قاعده دوم، قاعده تفسیر مضیق قوانین جزائی است که در دو بند شرح داده می شود.

**بندیکم: قاعده عطف به ماسبق نشدن قوانین جزائی**

مبنای این قاعده عدم تسری قوانین و مقررات جزائی به اعمالی است که قبل از تصویب آنها اتفاق افتاده اند بر طبق این اصل



که قبل از

وقوع فعل مجرمانه به تصویب رسیده اجرا می شود.

اصل ۱۶۹ قانون اساسی چنین مقرر می دارد:

«هیچ فعل یا ترک فعل به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی شود.»

ماده ۴ قانون مدنی نیز مقرر می دارد: «اثر قانون نسبت به آتیه است.»

ایس اصل در ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی به صورت زیر تجلی پیدا کرده است. «در مقررات و نظامات دولتی مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی باید به موجب قانونی باشد که قبل از وقوع جرم مقرر شده باشد و هیچ فعل یا ترک فعل را نمی توان به عنوان جرم به موجب قانون متاخر مجازات نمود.»

در قانون راجع به مجازات اسلامی ماده ۶ چنین تصویب شده بود: «مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی باید به موجب قانونی باشد که قبل از وقوع جرم مقرر شده باشد»

بانگرش به این دو ماده در قانون مصوب ۱۳۷۰ عبارت «در مقررات و نظامات دولتی» اضافه شده است علت این است که از ماده ۶ قانون مصوب ۱۳۶۱ اطلاق آن نسبت به تمام جرائم مشمول «حدود»، «قصاص»، «دیات» «تعزیرات» برهافت می شد به این معنا که این

مجازات‌ها که براساس متون فقهی در مورد حدود قصاص و دیات تصویب شده‌اند به گذشته تسری پیدا

**مقید کردن ماده ۱۱ به مقررات و نظامات دولتی به نظر می‌رسد با اصل ۱۶۹ قانون اساسی که مطلق است و مبنای قاعده عطف به ما سبق نشدن قوانین جزایی در حقوق ماست در تباین و تضاد می‌بایست قاعده به تمام جرایم تسری داده شود و تنها جرایم و مجازات‌های خاصی را در بر گیرد.**

نمی‌کنند

بعضی از دادگاهها اثر آن را بر گذشته نیز بار می‌کردند، بر اثر اختلاف در آرا محاکم موضوع در هیات عمومی دیوان عالی کشور مطرح شد به موجب رای وحدت رویه شماره  $\frac{45}{65/10/25}$  ماده ۶ قانون راجع به مجازات اسلامی منصرف از احکام و قوانین الهی است.

به همین منظور به نظر می‌رسد ذکر عبارت «مقررات و نظامات دولتی» هر چند نارسا برای خروج مقررات حدود و قصاص و دیات از ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی باشد. بنابراین کاربرد ماده ۱۱ و قاعده عطف به ما سبق نشدن قوانین جزایی تنها در مورد مجازات‌های تعزیری و بازدارنده است. بهتر بود قانونگذار به جای عبارت «مقررات و نظامات دولتی» عبارت «نسبت به مجازات‌های

تعزیری و نظامات دولتی» قرار می‌داد.

البته مقید کردن ماده ۱۱ به مقررات و نظامات دولتی به نظر می‌رسد با اصل ۱۶۹ قانون اساسی که مطلق است و مبنای قاعده عطف به ما سبق نشدن قوانین جزایی در حقوق ماست در تباین و تضاد است و برای رفع این تضاد می‌بایست قاعده به تمام جرایم تسری داده شود و تنها جرایم و مجازات‌های خاصی را در برنگیرد.

باتوجه به صدر ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی هیچ فعل یا ترک فعل را نمی‌توان به موجب قانون متأخر مجازات کرد. بنابراین اگر عملی در گذشته جرم نبوده و به موجب قانون جدید جرم شناخته شود در صورت وقوع عمل قبل از لازم‌الاجرا شدن، قانون جدید اجرا نمی‌شود. در چنین صورتی دادگاه مکلف به صدور حکم برائت است.

مثال: طبق ماده ۱۴۶ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ دایر کردن قمارخانه و ارتکاب به قمار علنی جرم شناخته شده و برای اعمال مزبور به ترتیب تا ۷۴ ضربه شلاق و ۱۱ روز تا ۶ ماه حبس منظور شده بود، در سال ۱۳۷۵ با تصویب قانون مجازات اسلامی به موجب ماده ۷۵۵ چنین مقرر شده است:

«قماربازی با هر وسیله‌ای ممنوع و مرتکبین آن به یک تا شش ماه حبس و یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌شوند و در صورت تجاهر به قماربازی به هردو مجازات محکوم می‌شود.»

باتوجه به این ماده مشخص می‌شود قانونگذار قماربازی را به هر نحو و با هر وسیله هرچند غیر علنی ممنوع و برای آن مجازات قائل شده است بنابراین اگر کسی در اسفندماه ۷۴ مبادرت به قماربازی به طور

خودتکلیفی و کسب طولانی لازم برای زندگی مسافرتی (به تشخیص سردکاران و تأیید مدیران ذریعه) حجاز به استفاده از حمایت‌های اقتصادی و حرفه‌ای مستقری نشود.

ماده ۱۰ - سازمان بین‌رستنی کشور و سازمان‌های بین‌رستنی استانی موظف به بررسی و تنظیم برنامه‌های اجرایی و ارائه و شرح آن در قالب بودجه عملیاتی حداقل به تفصیلی به سازمان برنامه و بودجه برای ایجاد اعتبار لازم این طرح و مدیران فعالیتها و اقتضات و منابع انسانی قابل تخصیص سالانه هستند.

ماده ۱۱ - سازمان بین‌رستنی کشور و سازمان‌های بین‌رستنی استانی موظفند ضمن تصدیق تکالیف مستمر و برنامه روزی شده بر مبنای اهداف اقتصادی، سازمان‌های اقتصادی و حرفه‌ای تعیین یافته یا هر سخن ماه یکبار به سازمان برنامه و بودجه ارسال کنند.

ماده ۱۲ - مدیر اجرایی مواد (۴) و (۸) قانون سازمان بین‌رستنی مکلف است موارد تلفات را پس از بررسی و تطبیق با تفهیمات به مراجع ذیصلاح قضایی منعکس و مستحضران را مطلع کند پرونده برای افعال مجازات‌های مالی متوزر در ماده (۷) قانون بررسی کند.

ماده ۱۳ - وزارت امور اقتصادی و دارایی به منظور تکالیف حساب برای وزارت جرایم مستوفیج مستوفی (۴) و (۸) قانون محاسب در تکالیفی به عنوان سازمان بین‌رستنی کشور اطلاع می‌کند. مراجع ذریعه شده به حساب یافته‌ها همچون خطراتهای مردمی و هدفی طبق مردم به سازمان بین‌رستنی در لایحه قانون به عنوان بخشی از منابع قانون اعتبارات اقتصادی لایحه قانون محسوب می‌شود.

ماده ۱۴ - سازمان بین‌رستنی کشور موظف است اعتبارات اقتصادی سازمان را به صورت ماهیانه به وزارت امور اقتصادی و دارایی اعلام کند. سازمان برنامه و بودجه موظف است به سازمان بین‌رستنی کشور اعلام کند. سازمان برنامه و بودجه موظف است به سازمان بین‌رستنی کشور اعلام کند.

غیر علنی کرده باشد و بزه در مردادماه ۷۵ بعد از لازم الاجرا شدن قانون جدید است کشف و آن شخص مورد تعقیب قرار گیرد. عملش به لحاظ فقدان عنصر قانونی در زمان ارتکاب قابل تعقیب کیفری نیست.

قاعده عطف به ماسبق نشدن قوانین جزایی استثنائاتی دارد که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱- جرایم مستمر: جرم مستمر بزه ای است که عنصر مادی در آنات زمان استمرار دارد مثل بزه ترک انفاق موضوع ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی یا استفاده از لباسهای نظامی موضوع ماده ۵۵۶ قانون مزبور در صورتی که قانون جدید مجازات بزه مستمر را تشدید کند نسبت به اعمال قبل از وقوع آن جرم تسری پیدا می کند زیرا قسمتی از عنصر مادی جرم مزبور در زمان حکومت قانون لاحق شدیدتر است واقع شده است.

مثال: ماده ۱۰۵ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۴۲ مجازات ترک انفاق را تا ۷۴ ضربه شلاق تعیین کرده بود و حال آنکه در ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ مجازات دو ماه تا پنج ماه حبس است بنابراین اگر شخصی در زمان حکومت قانون سابق مرتکب بزه ترک انفاق شده و عملش پس از تصویب قانون جدید ادامه داشته باشد مشمول قانون جدید می شود.

۲- قانونی که مساعد به حال متهم است به گذشته تسری پیدا می کند. در اینجا دو فرض پیش می آید:

الف) وضع قانون جدید قبل از صدور حکم قطعی لازم الاجرا.

ب) وضع قانون جدید پس از صدور حکم قطعی لازم الاجرا.

الف) وضع قانون جدید قبل از صدور

### حکم قطعی لازم الاجرا:

فرض بزاین است که بعد از ارتکاب جرم تا زمان صدور حکم قطعی لازم الاجرا قانونی وضع می شود که به نفع متهم است در این مورد، اولاً اگر قانون جدید عملی را که قبلاً

جرم بوده غیر قابل مجازات بشناسد در واقع عنصر قانونی آن را حذف کند. قانون جدید اعمال می شود و رسیدگی به پرونده در هر مرحله ای باشد متوقف می گردد. دادگاه در این مورد چه در مرحله بدوی و چه در مرحله تجدیدنظر مکلف به صدور رأی بزانت است. ثانیاً عمل ارتكابی به موجب قانون جدید جرم شناخته شده اما مجازات سبکتری برای آن در نظر گرفته شده است در اینجا قانون جدید «اخذ» مورد لحوق حکم قرار می گیرد. بدیهی است اگر قانون جدید شدیدتر از قانون سابق باشد همان قانون سابق اجرا خواهد شد.

شعبه بیستم دیوان عالی کشور در رأی شماره ۲۰/۳۹۸/۷۱ چنین رأی داده است:

«از این حیث که تاریخ وقوع جرم حسب مندرجات اوراق پرونده مقدم بر تاریخ لازم الاجرا شدن قانون مجازات اسلامی است که به استناد مقررات ماده ۲۵ آن حکم به چهار سال حبس صادر گردیده و مقررات قانون لاحق در غیر موارد مساعد بودن به حال متهم نسبت به جرایم واقعه در زمان حکومت قانون سابق قابلیت اجرا ندارد و باتوجه به اینکه مقررات ماده ۲۰۳ قانون مجازات اسلامی در مانحن فیه مساعد به نظر نمی رسد اعتراض نتیجتاً وارد است بنابراین حکم تجدیدنظر خواسته نقض و رسیدگی مجدد به دادگاه ارجاع می شود.»

لازم به توضیح است که طبق ماده ۱۰۸ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۴۲ مجازات

سرقه تعزیری تنها ۷۴ ضربه شلاق بود.

ثالثاً در قانون جدید مجازات تبدیل به اقدام تأمینی و تربیتی شده است که طبق بند سه ماده ۱۱ همان اقدامات اعمال می شود.

ب) وضع قانون جدید پس از صدور حکم قطعی لازم الاجرا.

در این فرض حکم محکومیت صادر شده به قطعیت رسیده و لازم الاجرا است بنا به مراتب: اولاً - در صورتی که قانون جدید عمل ارتكابی را غیر قابل مجازات بشناسد یا مجازات را حذف کند قرار موقوتی اجرای حکم صادر می شود.

ثانیاً - قانون جدید عمل را جرم شناخته اما مجازات آن اخف از مجازات قانون سابق است در اینجا در صورت تقاضای محکوم علیه دادگاه صادر کننده حکم یا دادگاه جانشین مجازات حکم صادره را با لحاظ قانون جدید تخفیف خواهد داد. (باتوجه به بندهای ماده ۱۱ مشخص است که اگر قانون لاحق موضوع را جرم نشناسد دادگاه یا قاضی اجرای حکم مکلف به اجرای این قانون است.)

هر چند از ناحیه محکوم علیه تقاضایی به عمل نیامده باشد ولی در مورد تخفیف اعمال آن منوط به تقاضای محکوم علیه است.

در صورتی که حکم قطعی لازم الاجرا صادر شده پس از اجرای کامل حکم قانون جدید مبنی بر جرم نشناختن فعل ارتكابی تصویب شود حکم صادر شده آثار تبعی خود را از دست می دهد و محکوم علیه به اعاده حیثیت نائل خواهد شد.

### یاورقی

سزایکاریا رساله جرایم و مجازاتها - ترجمه دکتر محمدعلی اردبیلی انتشارات شهید بهشتی - تهران ۱۳۶۸ صفحه ۴۱

2 - Droit penal general,  
Stefane - Levassure Pariss  
1973,p.66